انترناسیونال 801

علی جوادی

**کنفرانس لهستان، اهداف واقعی و امیدهای واهی**

آمریکا دعوت کننده و میزبان اجلاسی جهانی است، که قرار است در روزهای ٢٤ و ٢٥ فوریه در ورشو لهستان برگزار شود. از وزرای خارجه ٧٠ کشور در خاورمیانه و اروپا دعوت شده است که در این کنفرانس شرکت کنند.

دستور بحث این کنفرانس از جانب وزیر خارجه آمریکا مایک پومپئو "ارتقای ثبات و آزادی در خاورمیانه با تاکید بر مقابله با نفوذ منطقه ای ایران" بیان شده است. از طرف دیگر وزارت خارجه لهستان هدف این کنفرانس را "ایجاد بستری برای اقداماتی در راستای برقراری ثبات و رفاه در منطقه خاورمیانه" اعلام کرده است.

واکنش حکومت اسلامی هم قابل پیش بینی بود. بهرام قاسمی، سخنگوی وزارت خارجه برگزاری چنین اجلاسی را "اقدامی نادرست و برخلاف موازین حقوق بین المللی و غیر قابل توجیه" خوانده است. در مقابل وزارت خارجه لهستان نیز اعلام کرده است که "از نظر ما، جامعه بین المللی حق دارد در باره مسائل مختلف منطقه ای و جهانی بحث و رایزنی کند." علاوه بر روسیه و چین، اتحادیه اروپا نیز از غائبین اصلی این اجلاس جهانی است که از بیش از ٧٠ کشور برای شرکت در آن دعوت شده است.

مساله اما نه "حقوق بین الملل" و نه میزان "پای بندی" رژیم اوباش اسلامی به این "حقوق" است. مساله سیاسی است و در این راستا باید به چند سئوال اساسی پاسخ داد.

**اهداف واقعی؟**

برخلاف ادعاهای فراخوان دهنده این کنفرانس این اجلاسی برای "ارتقای ثبات و آزادی" در خاورمیانه نیست؟

ثبات و آزادی در خاورمیانه در درجه اول مستلزم سرنگونی رژیم اسلامی و برچیدن زمینه های سیاسی و اجتماعی جنبش کثیف اسلام سیاسی است. برای "ثبات و آزادی" در خاورمیانه باید به سراغ تروریسم اسلامی که رکن استراتژیک اسلام سیاسی است، رفت. تروریسم اسلامی صرفا كار چند گروه مرتجع و آدمكش اسلامى بريده از جامعه نیست كه با نابودیشان بتوان بساط تروریسم اسلامی را برچید. برای ريشه كن كردن تروریسم اسلامی بايد به سراغ جنبش اسلام سياسى، دولتهاى اسلامى، سازمانهاى اسلامى و همچنین دولتهای حامی این جریانات در سطح بین المللی رفت.

سرنگونی رژیم اسلامی، جنبش اسلام سیاسی و جریانات اسلامی را بدون افق و چشم انداز خواهد كرد و نیروی عظیمی را برای برچیدن اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی در كل خاورمیانه به حركت در خواهد آورد. از طرف دیگر باید جلوی حمایت مادی و معنوی دولتهای غربی از جریانات اسلامی رنگارنگ را گرفت. باید مذهب، اسلام، قوم پرستی، راسیسم و نسبیت فرهنگی و هر نظریه و تفكری كه فرهنگ و آمال و ارزشهای  یکسان و جهانشمول انسانی را به رسمیت نمی شناسد، عمیقا نقد و افشا كرد. برای پایان دادن به بی ثباتی در خاورمیانه باید به مشقات، محرومیتها، ستم، استثمارو اختناقی كه انسانها را به استیصال سوق میدهد و برخی را قربانی جریانات تروریستی میكند، پایان داد. باید ریشه ها و منابعی که این تروریسم از آن تغذیه میکنند، خشکاند. برای نابودی تروریسم اسلامی، باید برای ایجاد جوامعی باز، آزاد، برابر، مرفه، و سکولار و سوسیالیستی است كه در آن جان و حرمت و آزادی، برابری و آسایش و امنیت انسان اساس ارزشهای جامعه است، مبارزه کرد.

برای ثبات و آزادی در خاورمیانه باید حقوق مردم فلسطین در ایجاد کشور مستقل و متساوی الحقوق فلسطین را به رسمیت شناخت. اسلام سیاسی از ظلم و ستمی كه تاریخا بر مردم فلسطین رفته است، تغذیه میكند. این جنبش ارتجاعی علیرغم اینكه كوچكترین ربطی به ستم تاریخی وارده بر مردم فلسطین ندارد اما از نارضایتی و بی حقوقی مردم درفلسطین و خاورمیانه بهره برداری کرده و برای خود سرمایه سیاسی میسازد. برای ثبات و آزادی در خاورمیانه باید دولت اسرائیل و حامیان غربی آن را تحت فشار قرار داد تا صلح و ایجاد دولت مستقل فلسطینی را با تمام حقوق شناخته شده بین المللی برسمیت بشناسد. باید دول غربی را تحت فشار قرار داد تا به حمایت بی قید و شرط خود از سیاستهای تجاوزگرانه دولت اسرائیل خاتمه دهند.

برای ثبات و آزادی در خاورمیانه باید در مقابل لشگر كشی و عملیات نظامی و پلیسی کردن فضای جامعه و محدود کردن حقوق مدنی آحاد جامعه را گرفت. آنچه كه هیات حاكمه آمریكا در فردای فاجعه ١١ سپتامبر به آن "جنگ جهانی علیه تروریسم" نام نهاد، در واقع جنگی علیه تروریسم اسلامی و ریشه های آن نبود، برعکس خود یک اقدام تروریستی دیگر بود. اقدامی تروریستی و به همان اندازه دهشتناك كه ثمره ای جز خانه خرابی و ناامنی و محرومیت عظیم توده های مردم بدنبال نداشت. بمباران افغانستان و عراق جنگی علیه تروریسم اسلامی نبود. گوشه ای از سیاست ارتجاعی میلیتاریسم آمریكا و ناتو بود. هدف هیات حاكمه آمریكا از این لشگر کشسی ها و جنگ ها نه  نابودی تروریسم اسلامی و اسلام سیاسی بلكه تحكیم موقعیت و سلطه سیاسی و نظامی خود بر جهان به عنوان تنها ابرقدرت است.

واقعیت چیز دیگری است. هدف از این کنفرانس آنطور که شبکه فاکس نیوز اعلام کرده است "ادامه کارزار فشار حداکثری" بر رژیم اسلامی است. آنهم فشار بمنظور محدود کردن موقعیت منطقه ای رژیم اسلامی و نه دست بردن به ریشه مساله و کلیت موجودیت رژیم و جنبش اسلام سیاسی. هدف اعمال فشار برای رسیدن به توافق است. همان سیاستی که در کره شمالی دنبال می کنند. هدف اعمال فشار برای رسیدن به توافقی ارتجاعی و بند و بست به رهبری ترامپ است. به این مجموعه باید در عین حال مساله رقابت و کشمکش آمریکا و متحدین اش با اروپای واحد بر سر مسائل خاورمیانه را نیز اضافه کرد.

**سرابهای اپوزیسیون راست**

در این میان لهله زدن و دخیل بستن جریانات متنوع ارتجاعی و دست راستی به این کنفرانس واقعا جالب و خیره کننده است. ائتلافی از جریانات سلطنت طلب و جمهوری خواه و قوم پرست کفش و کلاه کرده اند تا به استقبال این کنفرانس بروند. بعضا معترضند که چرا دعوت نشده اند؟ چرا حضوری ندارند؟ امیدشان را به این کنفرانس و نتایج آن بسته اند.

اما این امیدها پوچ و واهی است. تماما سراب اند. نه هدف برگزارکنندگان در شرایط حاضر پیگیری چنین هدفی در قبال جمهوری است و نه این جریانات دارای چنین موقعیتی در جامعه هستند که بتوانند در موقعیت "آلترناتیو" علم شوند، و نه جامعه ایران خاموش و دست و پا چلفتی است که امیدش به چنین جریانات و پروژه هایی باشد.

آمریکا به دنبال کنترل و محدود کردن موقعیت منطقه ای رژیم اسلامی است. هدفش مساله تغییر موقعیت "هژمونیک" رژیم اسلامی در منطقه و قرار دادن متحدین استراتژیک خود، ائتلاف اسرائیل و عربستان، در چنین موقعیتی است. مساله شان موجودیت و بود و نبود رژیم اسلامی در این دوره نیست. مساله شان موقعیت این رژیم در منطقه است. به عبارت دیگر همان دستهایی که رژیم اسلامی را به عقب هل میدهند، همان دستها هم زیر بغلش را گرفته اند. بعلاوه حتی اگر چنین هدفی را دنبال میکردند، ثبات و آزادی گوشه ای از اهداف و نتایج عملکردشان نیست. سناریوی عراق به این اعتبار به شدت گویا است.

اما همین واقعیت نشاندهنده این حکم ما در قبال این صف است که این جریانات کوچکترین ربطی به اعتراض آزادیخواهانه و برابری طلبانه در قبال رژیم اسلامی ندارند. برعکس، مطابق با سیاست استراتژیک شان به امید دخالت و نظامی گری و فعال مایشایی آمریکا و متحدین منطقه ای آن نشسته اند. این جریانات بر متن پیشروی اعتراضات رادیکال و آزادیخواهانه اهدافشان به جلو سوق داده نمیشوند. بر عکس با سیاستهای ارتجاعی مانند تحریم اقتصادی و تهاجم نظامی و توطئه و بند بست از بالای سر مردم به قدرت نزدیک میشوند. از هم اکنون رضا پهلوی را سر علم کرده اند و به این طرف و آن طرف میروند تا شاید کلاهی از این نمد نصیبشان شود. امیدشان این است که آمریکا و متحدین شان بتوانند "نقشه راهی" برای به قدرت رسیدن این جریانات دست و پا کنند و تدارک ببینند. امیدی پوچ و واهی!

**ورشو گوادالوپ دوم؟**

آیا کنفرانس ورشو، گوادالوپ دوم است؟ آیا تلاشی برای شکل دادن به آلترناتیو حکومتی پسا جمهوری اسلامی است؟ آیا در چنین موقعیتی قرار دارند؟

پاسخ به تمام این سئوالات منفی است. کنفرانس ورشو تکرار کنفرانس گوادالوپ نیست. اگر در گوادالوپ توانستند - پس از آنکه دیگر مسجل شده بود- نمیتوان رژیم مورد نظر خودشان، حکومت شاه را، حفظ کرد، در تلاش برای حفظ موقعیت استراتژیک خود در منطقه و بمنظور مقابله با نفوذ شوروی و بلوک شرق، مرتجع ترین جریانات اسلامی را به جلوی صحنه راندند. و موفق شدند تا جنبشی عظیم را با حقنه کردن جریانات اسلامی بر اعتراض مردم عملا به شکست بکشانند. اما اوضاع فرق کرده است. صحنه سیاسی ایران امروز به دلایل متعدد، متفاوت است. نه غرب و متحدین آن از چنین موقعیتی برخوردارند و نه آمریکا و غرب از موقعیتی و اهرمی جدی برای شکل دادن به تحولات ایران برخوردارند. جریانات دست راستی و قوم پرست مدافع دول مرتجع غربی هم از آن موقعیت و اهرم برخوردار نیستند. از طرف دیگر جامعه ایران به شدت تغییر کرده است. کارگر و کمونیسم یک قدرت عظیم اجتماعی اند. جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی، عمیق و گسترده است. جنبش آزادی و رهایی زن تاریخی دیرینه دارد. ترقی خواهی و سکولاریسم و ضدیت با اسلام و اسلام سیاسی در محور تقابلات اجتماعی قرار دارد. واقعیت این است که تاریخ را نمیتوان به سادگی تکرار کرد.

و ما اجازه نمیدهیم! ما اجازه نمیدهیم از بالای سر مردم جریانات ارتجاعی و ضد آزادیخواهی را به مردم حقنه کنند. ما اجازه نمیدهیم تاریخ فقر و فلاکت و استثمار و استبداد را تکرار کنند. ما اجازه نمیدهیم نوع دیگری از ارتجاع و عقب ماندگی را به مردم تحمیل کنند. ما اجازه نمیدهیم که مردم را به مرگ بگیرند تا به تب رضایت دهند.

نگاهی گذرا به تحولات سیاسی ایران نشان دهنده این واقعیت است که کمونیسم و کارگر هر روز بیش از پیش دارند به نقطه امید و آرزوی جامعه برای خلاصی از شر رژیم حاکم اسلامی تبدیل میشوند. این واقعیات را به سادگی نمیتوان از صحنه سیاست ایران حذف کرد.

**حزب کمونیست کارگری و...**

سیاست ما در قبال این کنفرانس و تلاشهای غرب و جست وخیزهای جریانات دست راستی چیست؟ ما اهداف واقعی چنین تلاشهای را بر ملا میکنیم. ما عوامفریبی های دستگاه تبلیغاتی آمریکا و متحدین ایرانی آن را نقد و افشاء میکنیم. ما تلاشهای این جریانات برای حقنه کردن آلترناتیو راست و ارتجاعی به مردم بپاخاسته در ایران را افشاء میکنیم. مردم در ایران شایسته تمام آزادی اند، شایسته تمام برابری اند، شایسته تمام رفاه و خوشبختی اند.

ما با قاطعیت به جامعه اعلام میکنیم که تنها یک راه حل، یک اردو، یک صف برای رسیدن به اهداف دیرینه مردم وجود دارد. این نیرو کمونیسم کارگری است. تنها جنبش کمونیسم کارگری نماینده آزادیخواهی و برابری طلبی است. تنها کمونیسم کارگری نماینده رفاه و سعادت مردم و پایان دادن به فقر و فلاکت و اسلام زدایی از جامعه است. باید به دور این پرچم گرد آمد.

ما با قاطعیت اعلام میکنیم که نماینده "ثبات و آزادی" و اضافه میکنیم رفاه و برابری و خوشبختی جامعه تنها و تنها کمونیسم کارگری است. ما مردم را برای پایان دادن به کابوس حکومت اسلامی و رسیدن به اهداف خود به این اردو فرامیخوانیم.